

درباره ترجمه به زبان غیر مادری

علی خزاعی فر

در مباحث نظری ترجمه‌شناسی، موضوع ترجمه به زبان غیر مادری کمتر مورد بحث واقع می‌شود. در کار عملی ترجمه به خصوص در سطح حرفه‌ای نیز مترجمان معمولاً به زبان غیر مادری ترجمه می‌کنند. با این حال کسانی که با ماهیت کار عملی ترجمه آشنا نیستند و از دور دستی بر آتش دارند بین ترجمه به زبان مادری و ترجمه به زبان غیر مادری تفاوت چندانی قایل نیستند و به تعبیر زبان‌شناسان تسلط زبانی را امری دوسویه می‌دانند و گمان می‌کنند مترجمی که می‌تواند از زبان خارجی به زبان مادری ترجمه کند، عکس آن راه هم می‌تواند. اهل نظر به خوبی می‌دانند که چنین نیست. نیومارک (۱۹۸۸) می‌گوید: "ترجمه به زبان مادری تنها راهی است که می‌توان روان و دقیق ترجمه کرد و حداکثر تأثیر را ایجاد کرد." ترجمه به زبان مادری در اروپا و به خصوص در انگلستان به صورت اصلی اخلاقی مطرح است. سازمانهای ترجمه از مترجمان انتظار دارند که به زبان غیر مادری ترجمه کنند. در بیانیه سال ۱۹۷۶ یونسکو با عنوان "توصیه‌هایی در جهت حمایت حقوقی از مترجمان و ارتقای وضعیت آنان" آمده است: "مترجم باید تا آنجا که ممکن است به زبان مادری و یا به زبانی که به اندازه زبان مادری بر آن تسلط دارد ترجمه کند."

در مورد ترجمه به زبان غیر مادری قاعده‌ای اخلاقی و کلی وجود دارد که مترجمان صاحب‌نام یا نگران نام آن را رعایت می‌کنند و آن این است که نباید به زبان غیر مادری ترجمه کرد. این قاعده، نه در مقام نظر نه در مقام عمل، قاعده‌ای مطلق نیست. از جهت عملی، در بسیاری از کشورها به دلایل متعدد، لااقل برای ترجمه برخی انواع متون، از مترجمان بومی استفاده می‌شود. برای مثال اسناد و مدارک رسمی معمولاً به دست مترجمان بومی ترجمه می‌شود. از جهت نظری نیز همه انواع متون از درجه دشواری یکسانی برخوردار نیستند. پس اگرچه در اثبات درستی این قاعده دلایل عقلانی وجود دارد، نباید آن را اصلی مطلق پنداشت. در عمل با توجه به نوع متن می‌توان از ترکیبی از روشها استفاده کرد.

و اما دلایل عقلانی درستی این قاعده کدام است؟ ترجمه نوعی نگارش است و از جهتی می‌توان آن را دشوارتر از تألیف دانست. در تألیف، اندیشه از آن نویسنده است و نویسنده می‌تواند در تبدیل اندیشه به زبان از خود انعطاف نشان بدهد. اما در ترجمه، نه فقط اندیشه بلکه شکل بیان اندیشه از پیش تعیین شده و مترجم در تبدیل اندیشه به زبان با محدودیت روبروست و امکان انعطاف چندانی ندارد. به دلیل همین تنگناست که مترجم برای تبدیل اندیشه به زبان باید بر زبان تسلط داشته باشد. هرچند تسلط بر زبان

امری است نسبی، از دیدگاه زبان‌شناسی می‌توان تسلط را چنین توصیف کرد: مترجم مسلط بر زبان قابلیت‌های لغوی، نحوی و معنایی زبان را می‌شناسد، توان بکارگیری زبان را در جنبه‌های سه‌گانه فوق دارد و مناسب بودن یا نامناسب بودن عبارات را در متن با توجه به عواملی از جمله گوینده و مخاطب، هدف متن، و نیز معیارها و قراردادهای حاکم بر ارتباط تشخیص می‌دهد. تسلط بر زبان همان است که دل‌هایمز (۱۹۷۱) توان از تباطی (communicative competence) می‌نامد.

ترجمه را می‌توان به بازی شطرنج تشبیه کرد. هر حرکت مترجم مستلزم تصمیمی جدید است و هر تصمیم متأثر از توان ارتباطی اوست. مترجمی که به زبان مادری خود ترجمه می‌کند، کم و بیش بر زبان تسلط دارد و لذا قدرت انتخاب بهتری دارد. زبان برای او حکم نوعی بایگانی دارد که فقط یاری نکردن حافظه می‌تواند مانع دسترسی او به اقلام این بایگانی شود. مترجمی که به زبان غیر مادری خود ترجمه می‌کند، معمولاً تسلط بر زبان ندارد و لذا قدرت انتخاب محدودی دارد. آنچه مانع دسترسی او به اقلام زبانی می‌شود حافظه او نیست زیرا بسیاری از اقلام زبانی هنوز در حافظه او بایگانی نشده است. حرکت او در زبان حرکتی در تاریکی است. تصمیمات او نمی‌تواند از روی یقین و با اعتماد کامل باشد. در نتیجه برای مترجمی که به زبان غیر مادری ترجمه می‌کند دو حالت قابل تصور است. در حالت اول، مترجم تصمیماتش را بدون آنکه مطمئن باشد می‌گیرد و در نتیجه ممکن است انتخاب اقلام زبانی غلط، یا نامناسب باشد و در حالت دوم، مترجم تصمیماتش را با احتیاط می‌گیرد، یعنی از کاربرد کلمات، ترکیبات، ساختارها و تعبیرات در مواردی که اطمینان ندارد پرهیز می‌کند و در نتیجه قدرت انتخاب خود را محدود کرده و انشای او با انشای فرد اهل زبان تفاوت بسیار پیدا می‌کند. انشای مترجم انشایی خواهد بود با واژگان محدود و مبتنی بر قابلیت‌های محدود زبان حال آنکه انشای فرد اهل زبان انشایی است با واژگانی غنی و مبتنی بر قابلیت‌های گسترده زبان. به عبارت دیگر، مترجمی که به زبان مادری خود ترجمه می‌کند، توانایی از تباط گسترده‌ای دارد زیرا اولاً اقلام زبانی متعددی در اختیار دارد که می‌تواند از میان آنها بهترین و مناسب‌ترین را انتخاب کند و ثانیاً انتخاب او آگاهانه و با اطمینان خاطر است. حال اگر فردی مدعی است که در زبانی دیگر چنین توانایی دارد، پس باید بر آن زبان به خوبی زبان مادری خود تسلط داشته باشد و این وقتی است که زبان دوم برای او دیگر حکم زبان دوم ندارد بلکه زبان اول او به حساب می‌آید. به عبارت دیگر ممکن است فردی چندین زبان را در حد زبان اول بداند و به اصطلاح چندزبانه یا چند فرهنگه باشد. ولی از آنجا که چنین مواردی به ندرت پیش می‌آید، حکم کلی آن است که مترجم فقط به زبان مادری خود ترجمه کند نه به زبان دیگر.

در توضیح آنچه گفته شد، به ذکر دو مثال اکتفا می‌کنم. مثال اول در مورد ترجمه از فارسی برای کودکان انگلیسی‌زبان است. با توجه به این که در این نوع ترجمه، مخاطب ترجمه کودک است، ممکن است این توهم پیش بیاید که ترجمه، در مقایسه با ترجمه برای فرد بزرگسال، کار ساده‌تری است. واقعیت چنین نیست. اگر هدف از ترجمه آن است که در مخاطب تأثیر بگذاریم، طبعاً باید به زبانی برای

او بنویسیم که برای او آشنا و ملموس است، یعنی زبانی که شبیه به زبان تألیف ادبیات کودک و در ادامه همان سنت است. مثالی که در اینجا نقل می‌شود، بخش کوتاهی از یک داستان است که در اصل به زبان انگلیسی و برای کودک انگلیسی‌زبان نوشته شده است. توجه کنید که نویسنده لغاتی را به کار برده که، با توجه به شناخت زبانی و فرهنگی و ادبی از مخاطب خود، تشخیص داده که در محدوده دایره لغت او قرار دارد. برای مترجمی که انگلیسی زبان دوم اوست و در محیط انگلیسی‌زبان زندگی نمی‌کند، این لغات ممکن است در دایره لغات آشنا و ملموس او نباشد. به عبارت دیگر، لغاتی را که مترجم غیرانگلیسی دشوار می‌پندارد ممکن است برای کودک انگلیسی‌زبان دشوار نباشد و بر عکس. مسأله به واژگان محدود نمی‌شود. مترجم باید از تعبیرات و استعارات و مفاهیم آشنای فرهنگی که برای مخاطب انگلیسی‌زبان آشناس است استفاده کند و این آشنایی عمیق او با دنیای زبانی و فرهنگی کودک را می‌طلبد. در اینجا کافی است مترجم فارسی زبان از خود بپرسد کدام یک از صفات و افعالی را که در این متن به کار رفته خود او در ترجمه متنی برای کودکان به کار می‌برده است.

“Garner said she would loan us the money for Dorothy’s doctoring”, she said.

“That is charity”, Uncle Henry snapped.

Aunt Em stood firm.

“She’s my sister, so it’s not charity. I’m taking Dorothy to town tomorrow to see if she can be helped”.

Upstairs, fragments of the conversation reached Dorothy, who was still awake. A meteor streaked across the mirrored sky, and Dorothy caught her breath.

مثال دوم بخشی از ترجمه کتاب *کشف المحجوب* هجویری است که از زبان فارسی صورت گرفته است. هرچند ترجمه کم و بیش لفظ گراست، اما مترجم، آرنولد نیکلسون، که زبان مادری خود را به خوبی می‌شناسد، می‌تواند کلمات و ترکیبات را درست و دقیق انتخاب کند و تعبیرات را در آن حد که لازم است تغییر بدهد و تا آنجا که ممکن است حفظ کند و در نهایت متنی بنویسد که هم کهنگی دارد و هم متناسب با موضوع کتاب است. مترجمی غیرانگلیسی که به اندازه نیکلسون به زبان انگلیسی تسلط ندارد، نمی‌تواند درستی، دقت، کهنگی، تناسب و زیبایی را در زبان ترجمه ایجاد کند.

I have asked God’s blessing, and have cleared my heart of motives related to self, and have set to work in accordance with your instructions — may God make you happy! — and have firmly resolved to fulfil all your wishes by means of this book. I have entitled it “The Revelation of the Myster”. Knowing what you desire, I have arranged the book in divisions suitable to your purpose. Now I pray God to aid and prosper me in its completion, and I divest myself of my own strength and ability in word and deed. It is God that gives success.

چنانکه می‌بینید، ترجمه نیکلسون زبانی ساده دارد، اما این سادگی به سادگی به دست نیامده است. متن اصلی نیز متن نسبتاً ساده‌ای است. ساده بودن متن ممکن است این تصور را در مترجم غیرانگلیسی زبان به وجود بیاورد که می‌تواند آن را به متنی معادل آن در زبان انگلیسی ترجمه کند. درست بودن تک تک جملات از نظر دستوری کافی نیست. هم ترکیبات به کار رفته در هر جمله باید پذیرفتنی و مناسب باشد و هم جملات در مجموع آنچنان انسجام داشته باشند که تأثیر واحدی در خواننده ایجاد کنند.

پس مترجم زمانی می‌تواند انتخاب کند که اولاً عناصر متعددی در اختیار داشته باشد که بتواند از میان آنها بهترین و مناسب‌ترین را انتخاب کند و ثانیاً انتخاب او آگاهانه و با اطمینان خاطر باشد. این نوع توانایی ارتباطی را مترجمان معمولاً در مورد زبان مادری خود دارند.

اصل فوق، چنانکه گفته شد، اصلی کلی است و مخصوصاً در مورد ترجمه متون ادبی یا متونی که زبان آنها خصلتهای ادبی دارد صدق می‌کند. مشکلی که در اینجا پیش می‌آید این است که مترجمی که زبان مادری او فارسی نیست ممکن است متون را به درستی درک نکند و مطلب را آنگونه که شایسته است به زبان مادری خود انتقال ندهد. در اینجا دو راه حل وجود دارد. یک راه حل این است که دو مترجم، یکی مترجمی که فارسی زبان مادری اوست، دیگری مترجمی که به زبان مادری خود ترجمه می‌کند، متن را ترجمه کنند. یعنی مترجم اولی پیش نویسی دقیق از متن تهیه کند و مترجم دومی متن پیش نویس را ترجمه کند. راه حل دوم این است که ویراستاری ترجمه را ویرایش کند و مواردی را که از متن جا افتاده یا به غلط ترجمه شده پیدا کند. این دو روش ظاهراً کمتر در ایران به کار رفته است. گویا آنچه در عمل وجود داشته آن بوده که مترجم ایرانی متن را ترجمه می‌کرده و فردی که زبان مادری او فارسی نبوده آن را ویرایش می‌کرده است. ویراستار ممکن است دستی به سر و روی متن بکشد و آن را از خطاهای فاحش یا جزئی دستوری بپیراید اما هیچ ویراستاری نمی‌تواند متنی را که بد ترجمه شده به نحو مطلوب اصلاح کند مگر آنکه دوباره آن را ترجمه کند.

در اینجا مسأله دیگری پیش می‌آید و آن کیفیت کار مترجم یا ویراستار و میزان حق الزحمه‌ای است که به آنها پرداخت می‌شود. معمولاً سازمانها و وزارتخانه‌های دولتی به کیفیت اعتنایی ندارند و برای آنها سرعت کار و میزان دستمزد مهم است. وقتی یک وزارتخانه یا سازمان مهم فرهنگی کشور که ترجمه و صدور آثار ترجمه شده به خارج از کشور را نوعی رسالت می‌داند، با ویراستاری کار می‌کند که تجربه و ذوقی در کار نویسندگی ندارد و تنها امتیاز او آن است که اهل زبان است، و یا با مترجمی کار می‌کند که به متنی که ترجمه می‌کند اعتقاد ندارد و اساساً توان کافی برای ترجمه آن متن را ندارد، نتیجه کار از پیش معلوم است: انبوهی از کتابهای ضعیف که مخاطب معینی ندارد و نمی‌تواند پیام خود را منتقل کند. در واقع مدیریت ترجمه کتبی که از فارسی به زبانهای دیگر صورت می‌گیرد کاری است تخصصی. مدیر چنین برنامه‌ای باید خود مترجم و زبان‌شناس باشد، و ماهیت دشوار ترجمه را بشناسد، سیاست اصولی معینی برای کار خود تدوین کرده باشد و از صرف بودجه برای بکارگیری بهترین مترجمان با توجه به

نوع متن ابا نداشته باشد. تاکنون شاهد بوده‌ایم که مدیریت ترجمه کتب فارسی به زبانهای خارجی مدیریتی غیر تخصصی بوده و کار عظیم زبانی- فرهنگی ترجمه آثار فارسی به زبانهای دیگر بسیار سهل گرفته شده است. یک ترجمه قوی و ماندگار با مخاطبی معین و زبانی در حد تألیف به صد ترجمه ضعیف که مخاطب معین نداشته و از نظر کیفیت با متن تألیفی مشابه در آن زبان خارجی قابل مقایسه نباشند می‌آرزد. و اگر از دید مادی به این مسأله نگاه کنیم، استفاده از مدیریت تخصصی و بهترین مترجمان و ویراستاران و به عبارت دیگر اولویت دادن به کیفیت نسبت به کمیت مقرون به صرفه نیز هست.

تصمیمات در مورد ترجمه در دو سطح خُرد و کلان صورت می‌گیرد. در سطح خُرد، تصمیمات در مورد ترجمه کلمات، نحوه انتقال نحو و درک و بازآفرینی معنای متن اصلی است. اما در سطح کلان تصمیمات عمدتاً حول این مسائل است که گوینده کیست، متن برای چه کسی ترجمه می‌شود، هدف از ترجمه کدام است، ترجمه در چه زمان و مکانی صورت می‌گیرد و با توجه به هدف ترجمه چه زبانی برای ترجمه باید برگزید. بدیهی است تصمیمات در سطح خُرد متأثر از تصمیمات در سطح کلان است. از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون کتب متعددی از فارسی به زبانهای مختلف به دست مترجمان فارسی‌زبان ترجمه شده است. بدیهی است این مترجمان توان یکسانی در ترجمه نداشته‌اند و آثار ترجمه شده کیفیت‌های متفاوتی دارند. با این حال، در عموم این ترجمه‌ها مترجم قبل از هر چیز خود را پای‌بند به ترجمه دقیق متن اصلی می‌دانسته است. به عبارت دیگر، مترجم در نوعی خلأ متنی را ترجمه می‌کرده و سعی می‌کرده تمامی اطلاعات موجود در متن را به نوعی به ترجمه منتقل کند. در ترجمه متنهای علمی می‌توان انتقال اطلاعات را اصل اساسی در ترجمه دانست و دیگر عوامل را در درجه دوم اهمیت دانست. اما متونی که در بیست سال گذشته ترجمه شده‌اند عمدتاً متونی اعتقادی بوده‌اند و از ترجمه آنها هدف فرهنگی خاصی مورد نظر بوده است. هدف ترجمه این متون نمی‌تواند صرف انتقال اطلاعات و پای‌بندی لفظ به لفظ به کلام نویسنده باشد. مترجم باید در واقع نوعی وساطت زبانی و فرهنگی انجام دهد، به این معنا که نخست مخاطب، سطح سواد، بینش، تصورات و انتظارات و هدف ترجمه را تعیین کند. تعیین این سیاستها، چنانکه گفته شد به مدیریت ترجمه برمی‌گردد. مؤسساتی که به کار ترجمه از فارسی به زبانهای خارجی اشتغال دارند، باید مدیریت تخصصی داشته باشند. کار مدیریت تخصصی تعیین روشها، سیاستها و استراتژیهای ترجمه در سطح کلان، تفکیک میان کتابها از جهت روشی که در ترجمه آنها باید به کار برود، برقراری ارتباط با مترجمان و ویراستاران متعدد اعم از ایرانی و غیرایرانی و ارجاع کار به آنها بر حسب توان آنها و نوع متن و رعایت معیارهای کیفی در تمامی مراحل کار از ترجمه و ویرایش گرفته تا چاپ و توزیع می‌باشد. و تازمانی که در سازمانی چنین مدیریتی نباشد آنچه تولید می‌شود تصادفی است و قابل ارزیابی نیست چون ترجمه بر اساس اصول معینی صورت نگرفته است. □